



Hūr al-'Ayn: Wives of the Men of Paradise or Companions of the Blessed?

✉ Mohammad Sharifi¹ | Mohammad Taqi Golmohammadi Shouraki²

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. Email: m.sharifi@yazd.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Yazd University, Yazd, Iran. Email: golmohammadi@yazd.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Received: 26 January 2025
Revised: 15 February 2025
Accepted: 24 February 2025
Available Online: 1 March 2025

Keywords:
Hūr al-'Ayn, Women of Paradise, Heavenly Blessings, Nikāḥ (Marriage), Tazwīj (Spousal Relationship), Companionship.



Abstract

Among Muslim laypeople, hūr al-'ayn is commonly perceived as very beautiful and youthful wives in Paradise, regarded as one of the blessings bestowed upon the righteous. Some interpret hūr al-'ayn as exclusively female beings meant for the men of Paradise, while others believe they exist in both female and male forms, enjoyed by both believing men and women. The notion that hūr al-'ayn should be restricted to one group of the blessed and denied to another is considered unlikely. This study employs a descriptive-analytical method to investigate the gender of hūr al-'ayn through the lens of relevant Quranic verses and narrations. By critically examining four prevailing views regarding their gender, it concludes that, given the lexical analysis, Quranic and hadith usage, context, and supporting evidence, the concept of gender does not apply to hūr al-'ayn. The term tazwīj (often translated as 'marriage' or 'spousal relationship') with hūr al-'ayn signifies companionship and being conjoined with them. Thus, hūr al-'ayn constitute a reward for all believers, both female and male alike. Additionally, the Quran distinguishes hūr al-'ayn from other women of Paradise who have their own unique features. A major observation highlighted is the lack of precision among commentators and translators who often conflate hūr al-'ayn with the women of Paradise by attributing descriptions meant for the latter to the former.

Cite this article: Sharifi, M; Golmohammadi Shouraki, M.T. (2025). Hūr al-'Ayn: Wives of the Men of Paradise or Companions of the Blessed? *Quranic Doctrines*, 22(41), 193-217. <https://doi.org/10.30513/qd.2025.6739.2495>





حورالعین؛ همسران مردان بهشتی یا هم‌نشینان بهشتیان؟

محمد شریفی^۱ | محمدتقی گل محمدی شورکی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: m.sharifi@yazd.ac.ir

۲. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: golmohammadi@yazd.ac.ir

چکیده

در عرف مسلمانان، «حورالعین» به عنوان همسران بهشتی بسیار زیبا و جوان مطرح است و در زمره نعمت‌هایی شمرده می‌شود که برخی آن را به عنوان جنس مؤنث و مخصوص مردان بهشتی دانسته‌اند و گروهی اعتقاد دارند، هم دارای جنس مؤنث بوده و هم مذکر، که هم مردان مؤمن و هم زنان مؤمن از آن متنعم می‌شوند و اختصاص آن به یک گروه از بهشتیان و محروم دانستن گروه دیگری از آن، دور از انتظار است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، از دریچه آیات و روایات به بررسی جنسیت حورالعین پرداخته و با نقد و بررسی چهار نظر موجود راجع به جنسیت حورالعین به این نتیجه رسیده که با توجه به واژه‌شناسی و کاربردهای قرآنی و روایی، سیاق و شواهد موجود، جنسیت در مورد حورالعین مطرح نیست و تزویج با حورالعین به معنای هم‌نشینی و قرین بودن با آن‌هاست و حورالعین پاداش همه مؤمنان اعم از زن و مرد است. همچنین در قرآن علاوه بر حورالعین، زنان بهشتی نیز هستند که ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارند و مهم‌ترین نکته‌ای که در این راستا وجود دارد عدم دقت مفسران و مترجمان در تفاوت قائل نشدن بین حورالعین و زنان بهشتی است، چه این‌که اوصاف مطرح شده برای این زنان را برای حورالعین در نظر گرفته‌اند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

کلیدواژه‌ها

حورالعین، زنان بهشتی، نعمت‌های بهشتی، نکاح، تزویج، هم‌نشینی.



استناد: شریفی، محمد؛ گل محمدی شورکی، محمدتقی. (۱۴۰۴). حورالعین؛ همسران مردان بهشتی یا هم‌نشینان بهشتیان؟ آموزه‌های قرآنی، ۲۲(۴۱)، ۲۱۷-۱۹۳.

<https://doi.org/10.30513/qd.2025.6739.2495>



مقدمه

بیان مسئله: تعبیر «حورالعین» که سه بار در قرآن کریم به کار رفته، در طی تاریخ تفسیر، توجه مفسران را به خود جلب کرده است. در خصوص درک معنای واقعی و حقیقت «حورالعین» ابهام‌هایی وجود داشته است و چون در دو مورد از موارد مطرح شده، با واژه تزویج همراه آمده است، غالب مفسران آن را به عنوان همسر و زوج برای مؤمنان در نظر گرفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۵۰؛ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۴۰۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۲) و از آن‌جا که حورالعین با صفاتی مثل درشت چشم، جوان، زیبا، شاداب، همراه شده است، طیفی از مفسران آن را موجوداتی مؤنث که به تزویج مردان مؤمن درمی‌آیند مطرح کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۵۰)، حال آن‌که طیف دیگری از مفسران که نکاح و ارتباطات زناشویی را متناسب با جایگاه بهشت نمی‌دانند، سعی کرده‌اند حورالعین و نکاح با آن‌ها را به هم نشینی و هم صحبتی با افرادی که ارتباط با آن‌ها دارای لذت خاصی است تعبیر کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۶).

این روند تفاسیر در خصوص تفسیر حورالعین، بالاخص تفسیر آن به زنانی زیبارو در بهشت، باعث شده است تا این ترکیب قرآنی دچار پیچیدگی و شبهاتی شود و این سؤال مطرح شود که مگر نعمت‌های خداوند در مقابل پاداش کارهای نیک نیست، مگر جز این است که در پاداش رفتارهای انسانی فرقی بین زن و مرد نیست، پس مختص کردن نعمت حورالعین به مردان مؤمن از چه جهت بوده است؟ اگر در قرآن به مردان وعده حورالعین داده شده، است، تکلیف و پاداش زنان چیست؟ آیا در بهشت لذت‌های زناشویی که یکی از لذت‌های مهم دنیایی است وجود ندارد؟ حکمت‌های نهفته در مؤنث ذکر کردن عمده اوصاف حورالعین در قرآن چه بوده است؟

پیشینه پژوهش: در مورد پیشینه پژوهش، غیر از تفاسیر می‌توان به کتاب‌هایی چون شبهات و ردود آیت‌الله معرفت (۱۴۲۳) و شخصیت و حقوق زن از حسینی (۱۳۶۹) اشاره کرد که در بخشی کوتاه از کتاب خود به صورت جزئی به ذکر برخی اوصاف حوریان اکتفا کرده‌اند. همچنین کتاب و مقالات دیگری در این باره نگارش شده است:

شعاری شعار (۱۳۸۶) در کتاب حورالعین، زیباروی بهشتی سعی دارد به خواش طبعی مردان از یک سو و ویژگی‌های حورالعین از سوی دیگر بپردازد و لذت حلال جنسی در بهشت را توصیف کند. حاجی احمدی (۱۳۸۷) در مقاله «بهشت و پاداش زنان» به بررسی پاداش زنان در



بهشت پرداخته و حورالعین را از جنس مؤنث دانسته است. عطارباشی و قدرتی (۱۳۹۷) در مقالهٔ همایشی «حورالعین در قرآن» به صورت گذرا و بدون ذکر ادله، مطالبی بیان کرده‌اند. صدر (۱۳۸۰) در مقالهٔ «فلسفهٔ مردانه بودن گفتمان قرآنی» نکاتی را دربارهٔ خطابات قرآن آورده و اندکی پیرامون حورالعین سخن گفته و حورالعین را زن دانسته است. زمانی و حسینی (۱۳۸۰) به ترجمه و نقد مقالهٔ ماهر جرار تحت عنوان «حورالعین» در دایرةالمعارف قرآن لیدن پرداخته‌اند. فراستی و کریمی (۱۳۹۹) در مقالهٔ «بررسی و نقد کریستف لوکزنبرگ^۱ دربارهٔ حورالعین در قرآن کریم از نگاهی نو» و همچنین شاکر و همتی (۱۳۹۸) در مقالهٔ «خوبرویان پاک یا درختان تاک»، به نقد نظریات لوکزنبرگ دربارهٔ «حورالعین» پرداخته‌اند که آن را برگرفته از واژه‌های سریانی و مسیحی می‌داند. آقای و مرادنژاد در دانشنامهٔ جهان اسلام به بررسی واژهٔ «حوری» پرداخته و نظرات اندیشمندان و لغویان را دربارهٔ ریشهٔ «حور» بیان کرده‌اند، اما در مدخل «حور، حوری»؛ حورالعین را مؤنث و دوشیزگان بهشتی دانسته‌اند و در جای جای مقاله، ویژگی زنان بهشتی را برای حورالعین برشمرده‌اند (نک: آقای و مرادنژاد، ۱۳۹۳، ج ۱۴، ص ۳۳۲-۳۳۶).

گرچه برخی پژوهش‌های گفته‌شده اشاراتی گذرا به جنسیت حورالعین دارند، اما پژوهش حاضر با ذکر ادلهٔ قرآنی و روایی، عدم جنسیت برای حورالعین را اثبات کرده و نکتهٔ مهم این‌که بین زنان بهشتی و حورالعین تمیز قائل شده است؛ و همین امر جنبهٔ نوآورانهٔ مقالهٔ پیش‌روست، چراکه این پژوهش‌ها و بلکه بیشتر مفسران و مترجمان قرآن کریم نیز به آن توجه نداشته و این دورا با یکدیگر خلط کرده‌اند و همین امر باعث ایجاد شبهه و یکی دانستن حورالعین با زنان بهشتی شده است.

۱. واژه‌شناسی

۱-۱. واژه‌شناسی حور

واژهٔ «حُور» جمع «حُور، أَحُور و حوراء» است. در این‌که اصل مادهٔ «حور» چیست بین اهل لغت اختلاف هست. برخی سه اصل مستقل برای این ماده قائل‌اند: اول. رجوع و بازگشت: «إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ» (انشقاق/۱۴) (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۱۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۸۷) یا «بازگشت از حالت سابق و تبدیل به گونهٔ جدید» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۵۷).



دوم. «یدور الشی دوراً»؛ به معنای محور و چیزی که دور آن چرخند (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۱۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۵۷).

سوم. رنگی از رنگ‌ها: «اللون». شدت سفیدی چشم یا هر نوع سفیدی (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۷۸؛ ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۱۶) یا اوج پاکیزگی، زیبایی و کمال (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۰۴ و ۲۵۰). زنان سفیداندام. لذا حواریون را از آن‌رو حواریون خوانند که شغل قصار (جامه‌شویی) داشتند (فراهیدی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۸۸؛ ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۱۶) یا با تبلیغ دین نفوس انسان‌ها را پاک می‌کردند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۷۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۳).

برخی دو معنای اول را به هم برگردانده و آن را به معنای تردد (رفت و برگشت) (اعم از تردد مکانی یا فکری) دانسته‌اند. به این ترتیب، معنای آیۀ «إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ» و معنای کلماتی مانند محور را به هم نزدیک کرده‌اند و وجه تسمیۀ کلمات «محاورة» «يُحَاوِرُهُ» (کهف/۳۴-۳۷) و «تَحَاوَرُكُمْ» (مجادله/۱) را رفت و برگشتی که در کلام رخ می‌دهد دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۲) که در این صورت به معنای «حیر» بسیار نزدیک می‌شود. اما برخی کوشیده‌اند هر سه معنا را به یک معنا برگردانند و معنای اصلی را خروج چیزی از جریان و روالی که قبلاً داشته است، معرفی کرده‌اند. لذا در خصوص تمیز کردن لباس، خروج از حالت کثیفی است و حواریون هم به این جهت چنین نامیده شدند که علی‌رغم مخالفت‌های قومشان، با پیامبر زمانۀ خود همراهی کردند. حوریان را نیز چون از عالم فرشتگان‌اند و به صورت انسان درآمده‌اند حوری گویند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۰۸). بعضی نیز معتقدند که «حور» از مادۀ «حیرت» گرفته شده است، و حور را از آن‌رو حور خوانند که «یحار فیها الطرف؛ چشم در او متحیر بماند» (رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۳۰۶). برخی نیز گفته‌اند لغت «حوری» ریشه سریان‌ی دارد و به معنای «انگور سفید» (میوه‌ای آخرالزمانی) است (کریمی‌نیا، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۶۴۵).

به نظر می‌رسد اگر بازگشت واژه حور به همان معنای خروج از جریان و روال قبل باشد، شامل همه موارد معنایی می‌شود: استداره را از آن جهت که از حالت اصلی که ثبات و پایداری است خارج می‌شود و حول محوری می‌چرخد شامل می‌گردد و حتی در لغت سریان‌ی نیز به انگور آخرالزمانی به این دلیل که از حالت اصلی‌اش خارج شده و مزه و زیبایی متحیرکننده یافته است، حور گفته می‌شود و حورالعین را از آن جهت که از حالت اصلی‌اش (فرشته بودن) خارج شده یا از جهت این‌که به دلیل عشقش مدام در حال گردش به دور همراه خود است



و یا از آن رو که انسان با دیدن زیبایی اش از حالت اصلی خارج می شود و متحیر می ماند حور گفته اند. لذا در اصطلاح ادبی و عرف دینی، به شدت و اوج زیبایی، «حور» گفته شده است.

۱-۲. واژه شناسی عین

ماده «عین» از کلماتی است که در معانی بسیاری به کار رفته است. البته اغلب بر این باورند که همه معانی آن به یک اصل برمی گردد. بسیاری از قدما آن اصل را «چشم» یعنی عضوی که می بیند، دانسته و گفته اند با توجه به مناسبت های مختلفی که با چشم و دیدن پیدا می شود، کلمات دیگر به آن برمی گردد. مثلاً به چشمه از این جهت که منبع آب است و یا به سوراخ مشک به دلیل شباهتش به چشم، و به کسی هم که چشم دارد «عین» گویند (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۱۹۹-۲۰۴-۲۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۵۹۸-۵۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۴۹). در میان متأخران، مرحوم مصطفوی بر این باور است که معنای اصلی آن عبارت است از چیزی که از نقطه ای صادر می شود و بالذات جریان می یابد، همانند آبی که در چشمه جاری می شود و یا شعاع نوری که از چشم بیرون آید تا رؤیت امکان پذیر گردد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۳۴۴).

کلمه «عین» به سه صورت أعین و عیون و أعیان جمع بسته می شود (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۱۹۹). از این ماده در قرآن کریم دو کلمه «عین» و «عَین» به کار رفته است (دخان/۵۴؛ طور/۲۰؛ صافات/۴۸؛ واقعه/۲۲) که اغلب «عین» را جمع «عیناء» دانسته اند. برخی گفته اند به گامیش به دلیل چشم درشت و زیبایی که دارد «أعین» و «عیناء» گفته می شود و به همین مناسبت، برای زنان زیبای بهشتی تعبیر «عین» به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۵۹۸؛ ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۲۰۲)، یعنی اساساً کسی که چشم درشتی دارد و این چشم او مایه صفا و زیبایی اش می گردد «عیناء» نامیده می شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۰۴ و ۲۵۰).

پس به نظر می رسد ترکیب حور با عین به دلیل جایگاه ویژه چشم و جذابیت و جذب کنندگی آن، که زیبایی و عشق را در خود به نهایت می رساند صورت گرفته است.

۲. حورالعین در آیات و روایات

ترکیب حورالعین سه بار در قرآن به کار رفته است. با توجه به سیاق آیات، هر سه مرتبه در وصف موجودات بهشتی است. دو بار به عنوان زوج های بهشتی و پاداش برای متقیان به کار رفته است: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ... كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ» (دخان/۵۴)؛ «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ



نَعِيمٍ*... وَرَوْحَانَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» (طور/۲۰). یک بار هم به عنوان نعمت بهشتی برای سابقون در نظر گرفته شده است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ... وَحُورٌ عِينٌ» (واقعه/۲۲).

بنابراین «حورالعین» ترکیبی از دو صفت است که به صورت اسم به کار رفته است و به معنای گروهی از بهشتیان که خدا آنان را برای مؤمنان در بهشت آفریده است. با توجه به سیاق آیات، منظور موجوداتی بسیار زیبارو و حیرت‌انگیزند و شاید از آن رو حور با عین ترکیب شده که چشم از نظر فیزیولوژی و نگاه، نوعی جاذبه و پیام دارد و اولین عضوی است که انسان جذب زیبایی آن می‌شود.

از نظر روایی، احادیث فراوانی از ائمه عليهم السلام درباره حورالعین نقل شده که تقریباً همه آن‌ها در مقام تشویق مؤمنان و به عنوان نعمت‌های بهشتی برای مؤمنان آورده شده است. برای مثال، در روایتی می‌خوانیم: «وَمَنْ حَجَّ حَمْسِينَ حَجَّةً بُنِيَ لَهُ مَدِينَةٌ فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ فِيهَا أَلْفُ قَصْرِ فِي كُلِّ قَصْرٍ أَلْفُ حُورَاءٍ مِنْ حُورِ الْعِينِ وَالْأَلْفُ زَوْجَةٌ...» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۱۸). در تمام روایات، حورالعین همسر یا همنشینی بسیار زیباست: «وَأَنَّ الْجَنَّةَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَأَنَّ الْحُورَ الْعِينَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۳) که از جهت آفرینش، متفاوت از انسان‌های زمینی معرفی شده‌اند: «قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خُلِقْنَ الْحُورُ الْعِينُ؟ قَالَ: مِنْ تُرْبَةِ الْجَنَّةِ النَّوْرَانِيَّةِ» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۲) و از خداوند درخواست هم‌نشینی با مؤمنان می‌کنند: «فَيَنْظُرُ حُورُ الْعِينِ إِلَى ذَلِكَ فَيَقُلْنَ: يَا رَبِّ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ عِبَادَكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ (رمضان) أَزْوَاجًا تَقَرُّ أَعْيُنُنَا» (ابن بابویه، ۱۳۹۶ق، ص ۱۴۱) و گاهی انتظار دارند تا مؤمنان آن‌ها را برای خود طلب کنند: «إِذَا قَامَ الْمُؤْمِنُ فِي الصَّلَاةِ بَعَثَ اللَّهُ حُورَ الْعِينِ حَتَّى يُحْدِقْنَ بِهِ فَإِذَا انْصَرَفَ وَلَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ مِنْهُنَّ شَيْئًا تَفَرَّقْنَ مَتَّعِجَاتٍ» (ابن فهد، ۱۴۰۷، ص ۶۷) و «إِنَّ الْحُورَ الْعِينِ يُؤَذَّنُ لَهُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَيُشْرِفُونَ عَلَى الدُّنْيَا فَيَقُلْنَ أَيْنَ الَّذِينَ يَخْطُبُونَنَا إِلَى رَبِّنَا» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۸).

احادیثی نیز وجود دارند که در آن‌ها حورالعین پاداش برخی از اعمال صالح برای بهشتیان (اعم از زن و مرد) دانسته شده است و اشاره‌ای به مؤنث و مذکر بودن آن ندارند و در هیچ کدام اختصاص به مردان ندارد. مثلاً در فضیلت حج (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۱۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۱۲۷) و قرائت سوره طواسین^۲ (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۱۰۹) و ثواب خواندن سوره «هل أتى» (حر عاملی،

۲. سوره طواسین: سوره‌های شعراء، قصص و نمل که با طس شروع می‌شوند.



۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۲۲) و ادای حقوق برادران (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۲۲) و یا آن‌جا که پاداش همه مؤمنان بهشتی پانصد حورالعین است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ح ۲۰۵).

اما در این میان، شبهه‌ای به وجود می‌آید و آن این‌که احادیثی در منابع روایی هست که حورالعین را با ضمائر تأنیث و صفات مؤنث توصیف کرده‌اند، مثل «إِذَا قَامَ الْمُؤْمِنُ فِي الصَّلَاةِ بَعَثَ اللَّهُ حُورَ الْعَيْنِ حَتَّى يَحْدِقْنَ بِهِ، فَإِذَا انْصَرَفَ وَلَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ مِنْهُنَّ شَيْئاً تَفَرَّقْنَ مَتَّعِجَاتٍ» (ابن‌فهد، ۱۴۰۷، ص ۶۷) یا روایاتی که اشاره به دعا و درخواست مؤمنان برای تزویج با حورالعین دارد. به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَمَا مِنْ أَحَدٍ قَالِ اللَّهُمَّ زَوِّجْنِي مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ إِلَّا سَمِعْتُهُ وَقُلْنَ: يَا رَبَّنَا إِنَّ فَلَانًا قَدْ حَظَبَنَا إِلَيْكَ فَرَوَّجْنَا مِنْهُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۰۲)؛ «وَإِنَّ فِيهَا مَجْمَعٌ حُورِ الْعَيْنِ يَرْفَعْنَ أَصْوَاتَهُنَّ... نَحْنُ النَّاعِمَاتُ فَلَا نَبَأُ أَبَدًا.... فَطُوبَى لِمَنْ كُنَّا لَهُ وَكَانَ لَنَا نَحْنُ خَيْرَاتُ حِسَانٍ» (شعیری، بی‌تا، ص ۱۷۴). همچنین حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله حوریه را برای زنان بشارت داده، اما در آن‌جا هم آن‌ها را در کسوت جاریه یعنی به شکل مؤنث بیان کرده است: «أَزْبَعُونَ جَارِيَةً تَخْدُمُهَا مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۶۵).

در بیان علت مؤنث آوردن حورالعین در روایات می‌توان گفت خطابات روایات هم مانند خطابات قرآن و عرب آن زمان، در قالب مردانه و به صورت مذکر بوده است. لذا غالباً واژه‌ها و خطابات مذکر در آیات و روایات از نظر مفهوم فراگیرتر از مذکرند. در واقع، در زبان عربی، واژه خنثی وجود ندارد و هر واژه یا مذکر است یا مؤنث. با این حال نمی‌توان گفت کاربرد برای شخص مذکر یا مؤنث لزوماً آن را به این جنسیت‌ها محدود می‌کند (ابراهیمی و دست‌رنج، ۱۴۰۲). زبان عرب و خطابات قرآن، هم از باب تغلیب، بیشتر مردان را مورد خطاب قرار داده و هم از جهت جایگاه مردان و حضور اجتماعی آن‌ها در جوامع. در کتب تاریخی و علمی هم بسیار کم از زنان سخن به میان آمده است. بنابراین قرآن و روایات از آن جهت که بر مبنای فرهنگ و زبان روز خود سخن می‌گفتند به همان شیوه غالب، سخنان خود را با اشارات و ضمائر مذکر بیان کرده‌اند، مگر آن‌که قرائن دال بر این باشد که مقصود فقط زنان است یا فقط مردان. حتی

۳. و هیچ کس نیست که بگوید بارالها مرا با حورالعین همسر گردان، مگر این‌که حورالعین گفتار او را بشنوند و بگویند ای پروردگار ما، فلانی از ما خواستگاری نمود. ما را به همسری او درآور.

۴. در آن‌جا (بهشت) محفلی از حوریان است که صدایشان را با صدایی بلند می‌کنند که هیچ آفریده‌ای مانند آن را نشنیده است. ما نرم‌زیست‌ها هستیم، بنابراین هرگز احساس بدبختی نمی‌کنیم. ما کسانی هستیم که می‌خوریم، بنابراین هرگز گرسنه نمی‌شویم. ما کسانی هستیم که می‌پوشیم، بنابراین هرگز برهنه نمی‌شویم. ما جاودانه‌ها هستیم، بنابراین هرگز نمی‌میریم. ما راضی هستیم، بنابراین هرگز عصبانی نمی‌شویم. ما ساکن هستیم، بنابراین هرگز از این‌جا نقل مکان نمی‌کنیم. خوشا به حال کسی که ما برای او بیم، و ما برای او چیزهای خوب و زیبایی هستیم.



در بیان پاداش‌ها، مجازات‌ها و توبیخ‌ها روی سخن با مردان است، درحالی‌که در بسیاری از موارد، اطمینان داریم که مقصود فقط مردان نیستند. در موضوع مورد نظر نیز حورالعین پاداش اعمال مشترک قرار داده شده است، اما روی سخن و ضمائر و اشارات به مردان است و چون هدف بیان تشویق مردان است و مردم خصوصاً در آن زمان از درک حقایق و پاداش‌های فراطبیعی کمتر برخوردار بودند و شهوات و خواست‌های دنیایی را بسیار راحت‌تر درک می‌کردند، فرشتگان به عنوان قرین و همنشینی غیرهمجنس تبیین می‌شدند تا لذت هم‌نشینی با آن‌ها بهتر و خوشایندتر درک شود.

بنابراین، با بررسی این روایات پی می‌بریم که حورالعین پاداش زنان و مردان مؤمن و متقی است و جنسیت برای آن‌ها مطرح نیست و عناوین و تعبیری که فقط دال بر تأنیث حورالعین باشد یافت نشد.

۳. ویژگی زنان بهشتی در آیات

در کنار آیات اشاره‌کننده به حورالعین، در قرآن کریم آیات دیگری نیز وجود دارد که به توصیف زنان بهشتی پرداخته‌اند. این امر باعث خلط موضوع و تطبیق ویژگی این زنان بر حورالعین و در نهایت، اعتقاد به مؤنث بودن حورالعین نزد بسیاری از عوام و حتی برخی خواص و مفسران شده است.

قرآن کریم سه بار واژه «قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ» (صافات/۴۸؛ ص/۵۲؛ رحمن/۵۶) و یک بار «مَقْصُورَات» (رحمن/۷۲) را در بیان اوصاف همسران و زنان بهشتی به کار برده است. در سوره صافات در مقام بیان همسران بهشتی آمده است: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ عَيْنٌ» واژه «قاصرات» از «قصر» به معنای حبس کردن، کوتاه کردن، ادامه ندادن نگاه است (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۵، ص ۹۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۵۸) و معنای آن با اضافه به کلمات دیگر کامل‌تر می‌شود. «الطَّرَف» به معنای محدود کردن و حرکت بعضی از اعضا و «طَرَف عَيْن» به نوعی نگاه خاص و محدود (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۴۴۷) تعلق می‌گیرد. وقتی «قاصرات» با «الطَّرَف» جمع می‌شود، به معنای محبوس و حبس می‌آید، مانند: «امْرَأَةٌ قَاصِرَةٌ الطَّرَفِ» یعنی زنی که چشمان خود را از پاکی و ایمان به چیزی که جایز نیست خیره نمی‌کند (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۵، ص ۹۷) و «قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ» یعنی زنانی که نه به همه چیز و هر کس نگاه می‌کنند و نه نگاهشان ناز و کرشمه دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۲۰۷ و ۱۳۷). «عین» هم جمع



عیناء به معنای چشمان درشت و زیباست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۹۲)، یعنی آیه علاوه بر این که درشتی و زیبایی چشمان را می‌رساند، نوعی نگاه ویژه و عاشقانه همراه با ناز را هم بیان می‌کند.

در سوره «ص» عبارت «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ أَتْرَابٌ» آمده است. واژه «اتراب» بیانگر صفت دیگری برای این همسران است. ریشه این واژه «ت رب» دارای دو اصل است: خاک؛ تساوی دوشیء (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۳۴۶). به افراد همسن و سال نیز اتراب می‌گویند، چه در بازی با خاک در یک زمان بوده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۴۳) یا ترائب (استخوان دنده) آن‌ها در یک سطح و یک زمان بوده است (فراهِیدی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۱۱۷). در آیه ۳۷ سوره واقعه این صفت در ترکیب «عُزْبًا أَتْرَابًا» (عاشق و همسن و سال) بیان شده است. «عُزْبٌ» جمع «عُروب» است و به معنای زنی زیبارو که عاشق همسرش است: «هِيَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ الْمُتَحَبِّبَةُ إِلَى زَوْجِهَا» و «العواشِق» (زبیدی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۶). ابن فارس برای «ع رب» سه اصل بیان کرده است: فصیح، نشاط و إفساد فی العضو. او می‌گوید: «المرأة العُروب: الضحاکة الطیبة النفس، و هُنَّ العُروب» (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۴، ص ۳۰۰). در نتیجه، «عُروب» برای زنان عاشق و محبت‌کننده به همسر که زیبا و فصیح سخن می‌گویند به کار می‌رود و منظور آیه این است که همسران بهشتی محبوب و عاشقانی همسن و سال‌اند. همچنین در آیه ۳۳ نبأ می‌فرماید: «وَكَاَعِبٌ أَتْرَابًا»؛ دخترانی‌اند نوردس (که سینه‌هایشان برآمده است) و همسن و سال‌اند. این تعبیر قرآنی در صدد وصف زیبایی زنان و شاید تبیین لذات جنسی است.

در آیه ۵۶ سوره رحمن آمده است: «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ». در این آیه «قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ» با «عدم طمٹ» همراه شده است و «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ» در مقام بیان خصوصیت دیگری است، یعنی کسی آن‌ها را لمس نکرده است. «طمٹ» به معنای لمس کردن و با خون حیض معنا شده است و به زنی که ازاله بکارت شده، «طامٹ» گویند، چون دست خورده و با جماع لمس شده و یا چون ازاله بکارت شده (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۵۸؛ ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۴۲۲). واژه «طمٹ» بیشتر برای زنان و در مورد مسائل جنسی آن‌ها به کار می‌رود، لذا در این جا هم با ضمیر مؤنث آورده شده است.

از آن جا که برای هر مردی، خصوصاً مردان غیرتمند و متدین مهم است که همسرشان مخصوص خودشان و بکر و دست‌نخورده باشد، دست‌نخوردگی و بکر بودن ویژگی زنان بهشتی شمرده شده و در آیه ۳۶ سوره واقعه فرموده است: «فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا»؛ «ما آنان را باکره قرار دادیم». «بکر» به



معنای ابتدا و اول است و به دختران قبل از ازدواج باکره گویند، زیرا نسبت به زنان شوهرکرده، ابتدا و متفاوت اند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۰۱؛ ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۲۸۷).

درباره این که افراد توصیف شده چه کسانی اند باید گفت در تمام موارد بیان شده سخنی از «حورالعین» به میان نیامده و صفات مطرح شده، برای همسران یا زنان بهشتی است و ضماین به کاررفته همه ضمیر مؤنث بودند و سیاق آیات نیز اشاره بر مؤنث بودن آن‌ها دارد. علاوه بر این، برخی از خصوصیات مثل «بکر و لم یطمثن» بیشتر در وصف زنان به کار می‌رود. گرچه می‌توان این کلمات را به معانی اصلی آن (ابتدا و تماس و لمس) برگرداند و گفت منظور مطلق همسران است و هدف آن بوده که بگوید این همشینیان بهشتی در یک صفت و انشایی نو هستند که تاکنون کسی با آن‌ها تماس و ملاقاتی نداشته و کاملاً متناسب با همشینیان خودند، اما در هر صورت، سیاق آیات و ضماین موجود نشان از مؤنث بودن دارد.

در آیه ۷۰ سوره رحمن: «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ»، از واژه «مقصور» (از قصر و قاصرات) استفاده شده که به معنای «محبوس، مستور و پنهان» است (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۵، ص ۹۶). این آیه در صدد بیان صفت دیگری از همسر یا همشینیان بهشتی، یعنی محفوظ و دیده نشده است و جمله «مقصور فی الخیام» یعنی زنان محبوس در حجله‌ها و مخفی در خیمه‌های بهشتی، و مقصود این است که آن‌ها محفوظ و روگرفته‌اند، نه رویار و مبتذل و بی ارزش. مجاهد و ربیع گویند: مقصورات یعنی اکتفا به همسرانشان کرده و دیگر کسی را به جای ایشان اختیار نمی‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۱۲۳). نیز در آیه ۴۹ سوره صافات: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرَفِ عَيْنٌ كَأَنَّهِنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ»، «بیض» به معنای تخم مرغ است، یعنی این زنان از نظر شفافیت، سفیدی و تلالو مانند تخم پرندگان اند و «مکنون» یعنی پوشیده، مصون و مستور (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۱۳۷)، یعنی همان‌طور که مقصور در خیام‌اند، مانند بیض مکنون، دیگران هم به آن‌ها نگاه و لمس نداشتند و شفافیت خود را از دست ندادند و در صفای رنگ و تلالو چون یاقوت و مرجان‌اند: «كَأَنَّهِنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ» (رحمن / ۵۸) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۵). در سوره واقعه آیه ۲۳ هم با اشاره به حورالعین می‌فرماید: «وَحُورٌ عَيْنٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ»، این حورالعین مانند لؤلؤ مکنون است، یعنی لؤلؤیی که در صدف خود مخزون و محفوظ و دست‌نخورده است، و این تعریف نشان‌دهنده منتهای صفای حور است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۲۳). واضح است که مانند یاقوت سرخ بودن یا مانند



مرجان رنگ‌های متنوع داشتن، برای همسر یا همنشین انسان ارزش نیست، بلکه بیان این نمونه‌ها کنایه از بیان زیبایی بی حد و جذایت آن‌هاست.

از آن‌جا که در آیه مذکور، «مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» به حور نسبت داده شده است، می‌تواند نشان از وجود این صفات برای «حورالعین» باشد. اما گفته شد که با توجه به سیاق آیه که در وصف زنان بهشتی است، آیه مذکور در اصل «کحور» بوده، یعنی آن زنان بهشتی شبیه حوریان در خیمه‌هایند یا می‌توان گفت که معنای لغوی حور منظور است نه اصطلاح حورالعین، و با توجه به این‌که آیه قبل «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَنَاتٌ» است، معنای آیه چنین می‌شود: «خیرات حسان» شبیه حوری‌اند که مقصور در خیام‌اند. پس در این مورد هم مقصود همان زنان بهشتی است نه حورالعین.

اما ممکن است این اشکال وارد شود که با آیه بعد از آن: «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ» سازگار نیست، چرا که اگر مقصود همان زنان مؤمن دنیایی باشند که مثل حورند، دیگر «لم یطمثهن» برای آن‌ها معنا ندارد، چون اینان همان زنان دنیایی‌اند که قبلاً دیگران در دنیا با آن‌ها تماس داشته‌اند. پس یا باید گفت مقصود از «مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» همان حورالعین‌اند یا قائل شویم که همسران بهشتی سه دسته‌اند: گروهی به عنوان حورالعین که از جنس موجودات اخروی و همنشین و قرین‌هایی مخصوص بهشتیان آفریده شده‌اند. گروه دوم زنان بهشتی و همان زنان مؤمن در دنیایند که به همسری مؤمنان درمی‌آیند، که اگر این باشد، اطلاق آن‌ها به «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ، بِيضٌ وَلَوْ مَكْنُونٌ» هم بعید است، چون آن‌ها در دنیا بوده، هم طامث و هم در انتظار و دسترس دیگران بوده‌اند و مکنون بودن مخصوص همان حورالعین می‌شود. گروه سوم زنان بهشتی که متفاوت از حورالعین و زنان دنیایی‌اند و این تعابیر شامل آن‌ها می‌شود.

در جواب این شبهه هم مثل مورد قبل باید گفت در این جا اشاره‌ای به حورالعین نشده، بلکه به طور مطلق از همسران بهشتی سخن رفته است و منظور بیان این صفات برای همان زنان و مؤمنه‌های دنیایی، اما در خلقتی جدید و نو است، همان‌طور که در آیه ۳۵ واقع اشاره شده است: «إِنَّا أَلْطَمْنَاهُنَّ إِِنْشَاءً ۖ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً»؛ «ما آنان را آفرینشی نو بخشیدیم و آنان را بکر و دست نخورده قرار دادیم». اما آنچه به نظر می‌رسد آن است که این تعابیر همه کنایه از زیبایی مفرط است.

به نظر یکی از مفسران معاصر، ممکن است اشاره به همسران مؤمنان در این دنیا باشد که خداوند آفرینش تازه‌ای در قیامت به آن‌ها می‌دهد که خارج از هر گونه نقص و عیب‌اند



(مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۲۲۴). در این صورت، نیازی به توجیه برای حضور گروه سوم نیست و صفات بیان شده مخصوص زنان بهشتی است نه حورالعین.

از دیگر اوصاف زنان بهشتی در قرآن، «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» است. آنان حسن سیرت و حسن صورت دارند. این زنان متعلق به مؤمنان و شایستگان‌اند. اینان از ویژگی‌های باطنی و خصلت‌های اخلاقی مانند خوش رفتاری و ویژگی‌های ظاهری مانند طراوت و زیبایی چهره برخوردارند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۱۹). اما در این‌که آیه شریفه مربوط به زنان بهشتی است یا برگشت به آیات قبلی دارد اختلاف نظر هست. برخی از مفسران در تفسیر «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» مرجع ضمیر «فِيهِنَّ» را چهار بهشتی دانسته‌اند که ذکرش در آیات آمده است و بعضی دیگر ضمیر را به فاکهه و نخل و رمان برگردانده و گفته‌اند در این میوه‌ها خیرات و حسان است (طباطبایی، ۱۴۰۱۷، ج ۱۹، ص ۱۱۱)، اما غالب مفسران این صفات را مربوط به زنان بهشتی می‌دانند و گفته‌اند که این زنان همان زنان دنیایی‌اند که از نظر حسن و جمال زیباتر از حورالعین شده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۱۹).

برخی مفسران در توصیف زنان بهشتی آن‌ها را زنانی گران قدر و بلندمرتبه توصیف کرده و در تفسیر آیه ۳۴ سوره واقعه: «وَفُرُشٌ مَّرْفُوعَةٍ» گفته‌اند: آن‌ها دارای همسران گران قدری‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۳۰). «فرش» یعنی پهن کردن جامه، گستردنی، فرش، و بقیه معانی نیز به همین معنا برمی‌گردد و به صورت کنایه، برای هر یک از زوجین یا برای زن نیز فراش گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۸۶). در نتیجه، این توصیف در آیه ربطی به حورالعین ندارد.

در جمع‌بندی می‌توان گفت زنان بهشتی ویژگی‌های ذیل را دارند که آن‌ها را از حورالعین متمایز کرده است:

- هم خوابگانی بالابلند: «وَفُرُشٌ مَّرْفُوعَةٍ» (واقعه/۳۴).
- باکره، همراه با آفرینشی نو: «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ۖ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا» (واقعه/۳۵ و ۳۶).
- خوش زبان و شیفته و شوهر دوست: «عُرُبًا أَتْرَابًا» (واقعه/۳۷).
- چون صفای یاقوت و سفیدی مرجان‌اند: «كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ» (رحمن/۵۸).
- خوش اخلاق و نیکو سیرت: «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» (رحمن/۷۰).
- مانند حورند و در خیمه‌های بهشتی مستورند و پنهان از دید مردان بیگانه: «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» (رحمن/۷۲).



■ هرگز پیش از این، جن و انس دیگری با آن‌ها نزدیکی نکردند: ﴿لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾ (رحمن/ ۷۴).

■ همسن و سال و سینه برآمده: ﴿وَكَوَاعِبُ أَثَرًا﴾ (نبأ/ ۳۳).

■ دارای چشم‌هایی زیبا که فقط به همسرانشان اکتفا کرده‌اند: ﴿وَعندهم قاصرات الطرف عین﴾ (صافات/ ۴۸).

■ مانند مرواریدی‌اند که در صدف خود محفوظ و دست نخورده است: ﴿كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ﴾ (صافات/ ۴۸ و ۴۹).

شبهه‌ای که ممکن است در این جا مطرح شود این است که در قرآن برخی از توصیفات بهشتی با خواسته‌های مردانه سازگار است، از جمله همین توصیفات بالا که زنانی با ویژگی‌های خاصی برای مردان به عنوان پاداش در نظر گرفته شده‌اند، اما متناسب با خواسته‌های زنانه تعبیراتی این چنین بیان نشده است. علت این امر شاید آن باشد که خداوند حکیم امور جنسی مربوط به زنان را در پرده عفاف و ادب قرار داده است، چنان‌که اصولاً نه تنها در قرآن بلکه در روایات معصومان (ع) نیز درباره خواسته‌های زنانه توصیف چندان واضحی نرسیده است و این امر می‌تواند به دلیل رعایت عفت و حیای اجتماعی و عرفی برای زنان باشد یا به این دلیل که این‌گونه توصیفات، برای مردان بیشتر جذاب است و مسئله لذت‌های جنسی و کیفیت جسمی اندام مردان برای زنان کم‌اهمیت‌تر است. اما امور دیگری از اوصاف بهشت و همچنین مصاحبت با بهشتیان برای هر دو گروه از جمله زنان مطرح شده است.

۴. ویژگی حورالعین

دو موضوع در بحث حورالعین مطرح است. موضوع اول و مهم در این راستا بحث جنسیت حورالعین و موضوع دیگر، تزویج با حورالعین است که در این بخش به این دو موضوع پرداخته می‌شود.

۴-۱. ویژگی ظاهری حورالعین

با توجه به این‌که سه آیه در قرآن کریم بحث حورالعین را مطرح کرده است (دخان/ ۵۴، طور/ ۲۰، واقعه/ ۲۲)، تنها توصیفی که در مورد آن‌ها شده این است که آن‌ها به لؤلؤ مکنون (مروارید پوشیده‌شده) تشبیه شده‌اند. ابن عباس می‌گوید آنان مانند صدفی‌اند که کسی به آن‌ها دسترسی نداشته است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۵۶). این صفت کنایه از نهایت زیبایی و درخشندگی و جذابیت است و برای غیر مؤنث هم



کاربرد دارد، همان‌طور که خداوند فرمود: ﴿وَيُطَوِّفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ﴾ (طورا) (۲۴) و لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ برای غلمان که مذکر است به کار رفته است. سایر ویژگی‌هایی که در کتب تفسیری برای حورالعین گفته شده است، در اصل، توصیف زنان بهشتی است نه حورالعین.

۴-۲. جنسیت حورالعین

مهم‌ترین موضوع در بحث ویژگی حورالعین جنسیت آن است. با توجه به مباحث گذشته و احادیث شیعی روشن می‌شود که حورالعین از جنس فرشتگانی منحصربه‌فرد و در خدمت بهشتیان‌اند، گرچه در روایات اهل سنت علاوه بر این، تعابیر دیگری در نوع خلقت آن‌ها آمده است: آنان از قطره‌های باران رحمت در آسمان عرش (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۱۸۸) یا از تسبیح فرشتگان (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۲۰۹) یا از زعفران (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۱۰۲) یا زعفران، مشک، عنبر و کافور آفریده شده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۲۰۴)، اما مهم آن است که بعد از خلق، آیا دارای جنسیت مؤنث و برای مردان‌اند یا مذکر یا چیز دیگر؟ با بررسی تفاسیر شیعه و اهل سنت، چند دیدگاه درباره آن مطرح شده است:

۴-۲-۱. دیدگاه اول: حورالعین از جنس مؤنث است

بخش مهمی از تفاسیر متقدمان درباره روایاتی است که از حورالعین سخن گفته‌اند و تقریباً بیشتر تفاسیر متقدم و برخی تفاسیر متأخر و معاصر، بر این نظرند که حورالعین از جنس مؤنث است و منظور زنان و همسران یا همنشینان بهشتی‌اند.

هرچند از نظر واژه‌شناسی، حورالعین می‌تواند مذکر هم باشد، زیرا «حور جمع احور و حوراء» و «عین جمع اعین و عیناء» است. اما گروهی بر این عقیده‌اند که مراد از حور «طایفه مؤنث» است و می‌گویند: کلمه «حور» جمع حوراء و به معنای زنی است که سفیدی چشمش بسیار سفید، و سیاهی آن نیز بسیار سیاه باشد و غیر از زنان دنیا است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۵۰). اوصاف قرآنی نشانگر این است که تبدیل آن‌ها به گونه اوصاف زنانه بوده است و به نظر می‌رسد که مراد از حور طایفه مؤنث باشد نه طایفه مذکر (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۴۰؛ ج ۱۹، ص ۲۲۳ و ۲۴۷).

همچنین سید محمد حسین فضل‌الله می‌گوید: زنانی‌اند از نظر خلقت متفاوت از زنان دنیایی که قرین و همنشین بهشتیان می‌شوند (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۰، ص ۲۹۵). این نظر از مفسران متقدم تاکنون مشهور بوده است، چنان‌که میبیدی و ثعلبی اشاره کرده‌اند: حورالعین زنان پاکیزه و سفید



بهشتی اند که از سفیدی و صفای رنگشان حیرت زده می شوند (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۱۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۳۵۶).

۲-۲-۴. دیدگاه دوم: اطلاق حورالعین بر مذکر و مؤنث

در مقابل، گروهی از مفسران متأخر مدعی اند که حورالعین بر مذکر و مؤنث اطلاق می شود. آیت الله مکارم می گوید: حور جمع حوراء و احور، به کسی گفته می شود که سیاهی چشمش کاملاً مشکی و سفیدی آن کاملاً شفاف باشد، و یا به طور کلی، کنایه از جمال و زیبایی کامل است. کلمه حور و عین بر مذکر و مؤنث هر دو اطلاق می شود و مفهوم گسترده ای دارد که هم همسران زن برای مردان باایمان و هم همسران مرد برای زنان مؤمن را شامل می شود (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۴۲۸). آیت الله جوادی آملی نیز می گوید: حُور جمع أَحَوْر است و جمع حوراء. عین جمع أَعین است و جمع عیناء. لذا در دعای بعد از نماز در ماه مبارک رمضان و غیر ماه رمضان: «وَرَوْجِنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ»، هم مردها می خوانند یعنی «الحوراء العیناء» و هم زن ها می خوانند یعنی «الأحور العین»، منتها برای ادب در قرآن کریم زن ها را به «الأحور الأعین» وعده نداده است، «بِحُورٍ عِینٍ» را گفته که مشترک است. ادب قرآنی اقتضا می کند که به زن ها چنین وعده ای ندهد، گرچه جامع آن شامل آن ها خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۹۴، <https://javadi.esra.ir>).

یکی از قرآن پژوهان نواندیش معتقد است همه اهل بهشت اعم از زن و مرد، همسرانی از حورالعین دارند و حورالعین، هم مذکر و هم مؤنث اند و مردان حورالعین مؤنث و زنان حورالعین مذکر دارند (شحرور، ۲۰۰۶، ص ۲۳۲). ممکن است این دیدگاه بر اساس روایاتی باشد که می فرماید: «هیچ مؤمنی داخل بهشت نمی شود مگر آن که خداوند پانصد حوری به او می دهد که با هر حوری هفتاد غلام و هفتاد کنیز همراه است که هر یک مانند لؤلؤ منشور و لؤلؤ مکنون اند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۲۱۴). گرچه این دیدگاه اشاره به این دارد که همه مؤمنان حوری دارند، اما دلیلی بر این که حوری مردان از جنس مؤنث و در مقابل حوری زنان از جنس مذکر باشد ذکر نشده است و می تواند بر اساس برداشت های عرفی و تبادلات ذهنی فرد یا زبان غالب قرآن و احادیث در استفاده از مذکر باشد.

۲-۲-۴. دیدگاه سوم: عدم اشاره به جنسیت

در کنار این سه گروه، کسانی هستند که به صورت مطلق سخن از حورالعین گفته اند و نه اشاره به جنس مذکر دارند و نه به جنس مؤنث. ابوالفتوح رازی می گوید:



” عین، جمع آعین و عیناء، و آن فراخ چشم بود، و أَفْعَل صفت مرد باشد و فُعْلَاء صفت زن بود، و فعل، جمع هر دو بود (رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۲۱۹).

طبرسی هم گرچه در غالب مباحث خود اشاره به جنس مؤنث دارد، اما در توصیف حورالعین به صورت مطلق می‌گوید:

” (وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ) حور عبارت است از سفیدروی پاکیزه که در حسن و کمال نمونه است، بدین معنا که ما این تقوایندگان را با حورالعین مقرون ساختیم تا از آنان بهره‌مند شوند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۵۰).

فخر رازی هم «حور» را دارای انواع مختلف دانسته و گفته است:

” حور فقط محدود به یک نوع نیست، بلکه برای اهل بهشت، حور مقصوراتی در قبه‌های بزرگ وجود دارد و برای آن‌ها کنیزانی و خدمتکارانی هست (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۳۹۷).

۴-۲-۴. دیدگاه برگزیده: عدم جنسیت حورالعین

به نظر می‌رسد دیدگاه سوم که هیچ اشاره‌ای به جنسیت ندارد، بیشتر مورد قبول باشد، اما بدین معنا و با تأکید بر این نکته که اصلاً جنسیت برای حورالعین مطرح نیست، برخلاف دیدگاه سوم که هیچ توضیح و اشاره‌ای راجع به جنسیت حورالعین نکرده است. نکته مهم در تأیید این نظریه آن است که در ادعیه نیز چندین مورد درخواست حورالعین و هم‌نشینی با آن مطرح شده است که هر زن و مرد مؤمنی می‌خوانند و اختصاص به مردان ندارد:

- تعقیبات مشترک نماز: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْحُورَ الْعِينَ» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱۰، ص ۱۰۸).
- در تعقیب نماز: «اللَّهُمَّ أَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ وَأَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۲۴۰).

- اعمال شب مبعث: «وَسَأَلْتُكَ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ فَأَرْزُقْنَا بِعَزَّتِكَ» (قمی، ۱۳۷۶، ص ۳۱۰).
- دعای شب‌های ماه مبارک رمضان: «وَمِنْ الْحُورِ الْعِينِ بِرَحْمَتِكَ فَزَوِّجْنَا» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۶۲).

- دعای ابوحمزه: «...وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ بِفَضْلِكَ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۷۵).



در نتیجه باید گفت حورالعین یکی از نعمت‌های خاص بهشتی است که اصلاً موضوع جنسیت در مورد آن‌ها مطرح نیست و چون لذت هم‌نشینی و قرین بودن با آن بسیار متفاوت و بالاتر از درک بشر مادی است، آیات و روایات از باب تمثیل و شبیه‌سازی جهت درک این نعمت از تعبیر دنیایی استفاده کرده و از آن رو که روحیه مردان با لذات هم‌نشینی یا هم‌خوابی و توصیف در راستای شهوات بسیار بیشتر از زنان است و زبان قرآن و روایات بنابر موقعیت اجتماعی و عرفی و از باب تغلیب مردانه است، بیشتر در وادی زنانه بودن حورالعین سخن به میان آمده است و می‌توان برای شاهد بر این مطلب از سخنان تجربه‌گران مرگ استفاده کرد که در تجربه مرگ، ملاقات با حورالعین داشته و به موضوع عدم جنسیت خاصی برای حورالعین اعتراف کرده‌اند (<https://tv4.ir/category/8783>).

۴-۳. تزویج با حورالعین

از مجموع سه آیه مرتبط با حورالعین، دو مورد به صورت مستقیم اشاره به تزویج با انسان دارد (دخان/۵۴، طور/۲۰). تزویج از «ز و ج» به معنای مقارنت شیء با شیء است (ابن فارس، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۳۵). زوج به هر جفت یا هر چیزی که در مزاجت یا غیر آن شباهت یکسان یا ناهمسان داشته باشد اطلاق می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۵۸). زبیدی از قول برخی نحویان نقل می‌کند که اهل حجاز زوج را برای مؤنث و مذکر به کار می‌برند، همان‌طور که در قرآن کریم نیز برای هر دو به کار رفته است: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ﴾ (نساء/۲۰)، یعنی زنی را به جای زن دیگری به همسری انتخاب کردن، یا فرمود: ﴿أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾ (زبیدی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۹۴).

گرچه برخی مفسران «حور عین» را به معنای زنان بهشتی دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۰۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۱۴۹)، اما برخی معاصران با توجه به این‌که کلمه «حور» و «عین» کلمات جمعی است که هم بر مذکر و هم بر مؤنث اطلاق می‌شود، نتیجه گرفته‌اند مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل همسرانی از زن و مرد بهشتی می‌شود (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۴۲۸). در این‌که مقصود از این تزویج چیست سه احتمال مطرح می‌شود:

۴-۳-۱. احتمال اول: تزویج به معنای نکاح و ازدواج

از قول اخفش نقل شده است که تزویج به معنای همان ازدواج معروف است که گفته می‌شود «زنی را برای او به زوجیت گرفتم» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۰۴) و تزویج با حورالعین یعنی ما تقوایندگان



را با حورالعین تزویج کردیم تا از آن‌ها بهره جویند. او در ادامه، روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نقل می‌کند که مردان بهشتی قوه شهوت صد مرد را دارند که نشان از ارتباطات زناشویی دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۵۰). طریحی نیز تزویج با حورالعین را مانند تزویج دنیایی و نکاح دنیوی می‌داند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۰۸). همچنین گفته شده است: «و زوجها بحور عین: کأمتع ما یتمتع به الإنسان جسدياً»، مانند لذت‌های جسمی که انسان می‌برد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۷، ص ۳۵۹). این احتمال با توجه به مطالب گفته شده در جنسیت حورالعین، پذیرفتنی نیست.

۴-۳-۲. احتمال دوم: اطلاق تزویج در نکاح و قرین با هم

قول دیگر این است که تزویج در معنایی اعم از نکاح و همنشین به کار رفته است. صاحب تفسیر اطیب البیان این احتمال را قوی‌تر می‌داند و کاربرد تزویج در این آیات را به معنای نکاح به تنهایی یا قرین بودن به تنهایی افراط و تفریط می‌داند و معتقد است حق این است که تزویج به معنایی اعم از این دو به کار رفته است، چرا که اصل معنای تزویج در لغت همین است (طیب اصفهانی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۱۰۱؛ رستگار جویباری، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۴۶۶). این احتمال هم با توجه به این که حورالعین دارای جنسیت بوده خصوصاً این که آنان را از جنس زنان دانسته که قابل پذیرش نیست.

۴-۳-۳. احتمال سوم: تزویج به معنای قرین و همنشین

گروهی از مفسران بر این باورند که ازدواج با حورالعین معنایی غیر از نکاح و ارتباط زناشویی دارد و به معنای مصاحبت، قرین و همنشین است. طبرسی احتمال می‌دهد که تزویج در این جا صرفاً به معنای همنشین و قرین همدیگر بودن باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۰۵) و علامه طباطبایی به رغم این که حورالعین را به معنای زنان بهشتی دانسته است، می‌گوید:

”منظور از تزویج قرین شدن دو نفر با هم است، به دلیل این که فرمود: «بحور

عین» و تزویج را با حرف «باء» متعدی کرد و اگر منظور از تزویج نکاح به عقد بود،

احتیاج به حرف «باء» نبود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۲).

جمع دیگری از مفسران نیز همین عقیده را دارند و تزویج را به معنای قرین و همنشین می‌دانند.

(کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۸، ص ۲۸۸؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۴، ج ۱۲، ص ۳۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۶۶۶؛

حسینی همدانی، ۱۳۸۰، ج ۱۵، ص ۱۸۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۱۰).

برخی دلیل این احتمال را آن می‌دانند که در قرآن تزویج به معنای نکاح، بدون حرف جر به کار



رفته است، مانند «فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا» (احزاب/۳۷)؛ «چون زید نیازش را از آن زن برآورد، ما او را به همسری تو درآوردیم». اما در خصوص حورالعین، در هر دو بار، قرآن تزویج را با حرف جر به کار برده است: «وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» (دخان/۵۴، طور/۲۰). صاحب مفردات گوید: «زوجناهم حورا» (بدون حرف جر) نیامده است تا به این مطلب آگاهی دهد که ارتباط انسان با حورالعین از قبیل نکاح مرسوم بین ما نیست (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۶). ابن منظور و زبیدی نیز تزویج چیزی با چیز دیگر را به معنای قرین دانسته‌اند: «وَزَوَّجَ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ، وَ زَوَّجَهُ إِلَيْهِ: قَرَنَهُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۹۳؛ زبیدی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۹۵).

آنچه از مجموع گفتار قرآن پژوهان و شواهد موجود به دست می‌آید، این است که تزویج در چنین مواردی به معنای نکاح نیست، بلکه معنای قرین و همنشین بودن با سیاق آیات و روایات همخوانی دارد. گرچه علامه طباطبایی و دیگر مفسرانی که ذکر شد، تزویج را به معنای هم‌نشینی گرفته‌اند، اما در توصیف حورالعین همان اوصاف زنان بهشتی را برایشان ذکر کرده‌اند، درحالی‌که ما در این مقاله بین این دو گروه تمیز قائل شدیم.

۴-۴. حورالعین پاداش چه کسانی است؟

در این‌که حورالعین پاداش چه کسانی است و خداوند وعده آن‌ها را به کدام گروه‌های بهشتی داده است، با توجه به آیات الهی می‌توان دو دسته را نام برد:

الف. متقین: در مورد اختصاص حورالعین در قرآن، دو بار سخن از متقین رفته است (دخان/۵۴-۵۵، طور/۱۷-۲۰). مراجعه به آیات قرآن نشان می‌دهد که مراد از متقین، مردان باتقوا نیست، بلکه انسان‌های متقی است، چه در چند آیه (بقره/۲، آل عمران/۱۳۸، مائده/۴۶ و...) سخن از این است که قرآن برای متقین موعظه و هدایت است. متقین شامل مطلق انسان‌های باتقوا اعم از زن و مرد می‌شود و اختصاص این خطاب‌ها به مردان متقی، با عمومیت رسالت پیامبر ﷺ و قرآن منافات دارد (آل عمران/۱۳۳، اعراف/۱۲۸، هود/۴۹، حجر/۴۵، نحل/۳۰-۳۱، مریم/۸۵ و...). پس یا سخن از معیت خداوند با متقین است (بقره/۱۹۴، توبه/۱۲۳)، یا این‌که خداوند عمل را فقط از متقین می‌پذیرد (مائده/۲۷) و آن‌ها را دوست دارد (توبه/۴، آل عمران/۷۶). اختصاص دادن همه این خطاب‌ها به مردان باتقوا بسیار بعید است و هرگز عرف جامعه دینی و شواهد روایی نیز از این عناوین، چنین اختصاصی را نمی‌فهمند.

ب. سابقان: در سوره واقعه (آیات ۱۰-۲۲) از سبقت‌گیرندگان سخن رفته است. اگر بعضی از



مفسران، پیشگام بودن آن‌ها را تنها به سبقت در طاعة الله (اطاعت خدا) یا نمازهای پنج‌گانه یا جهاد یا هجرت یا توبه و امثال آن تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۲۴؛ عروسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۵)، هر کدام گوشه‌ای از این مفهوم وسیع را مورد توجه قرار داده‌اند، وگرنه این کلمه، این‌ها و غیر این‌ها از خیرات و برکات را شامل می‌شود (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۲۰۴). سابقان کسانی‌اند که در خیرات پیشی می‌گیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۱۷) و اینان همان مقربانی‌اند (أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) که با اعمال صالح خود به خدا نزدیک می‌شوند. لذا شامل طیف وسیعی از بهشتیان اعم از زن و مرد می‌شود.

۴-۵. حورالعین پاداش کدام اعمال است؟

- در روایات اسلامی برای برخی از اعمال پاداش حورالعین ذکر شده است، اعمالی چون:
- فرو خوردن خشم، جهاد در راه خدا، حج، پرهیز از مال حرام، چشم‌پوشی از نامحرم (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۷۳ و ۴۷۴).
 - جاروب و گردگیری کردن مسجد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۳، ص ۲۸۲).
 - قرائت برخی سوره‌های قرآن (چون انسان، نوح، زمر، شوری، شعرا، نمل و قصص) (مجلسی، ج ۸۳، ص ۱۹۱ و ۱۹۲).

در این روایات نیز حورالعین پاداش اعمال خاصی برای اعم از مردان و زنان ذکر شده است.

نتیجه‌گیری

با بررسی آیات قرآن به نظر دو نوع پاداش برای انسان‌ها قرار داده شده است: زنان بهشتی و حورالعین. زنان بهشتی پاداش مردان مؤمن‌اند و ویژگی‌های ذیل را دارند: از اخلاق و سیرتی نیکو برخوردارند؛ مانند حورند و در خیمه‌های بهشتی پوشیده و پنهان از دید مردان بیگانه‌اند؛ باکره‌اند؛ همیشه جوان‌اند، فقط به همسرانشان اکتفا می‌کنند و کسی را به جای ایشان اختیار نمی‌کنند؛ شیفته شوهران خودند؛ بر صفای یاقوت و سفیدی مرجان‌اند؛ دارای چشم‌هایی زیبا و مانند مرواریدند که در صدف خود محفوظ و دست‌نخورده است؛ خوش‌زبان و فصیح‌اند. این زنان می‌توانند هم فرشته باشند و هم همان همسران دنیایی.

گروه دوم، حورالعین یعنی فرشتگانی که جنسیت ندارند و پاداش هر دو گروه زنان و مردان مؤمن‌اند و تزویج با حورالعین به معنای اصطلاحی نکاح نیست، بلکه به معنای قرین و



هم‌نشینی با آن‌هاست. مهم‌ترین نکته عدم توجه مفسران، مترجمان و قرآن‌پژوهان است که بین حورالعین و زنان بهشتی تمییز و تفاوتی قائل نشدند و ویژگی‌های مطرح‌شده در آیات و روایات را به صورت مشترک برای هر دو به کار برده‌اند و در نهایت، باعث شده است با توجه به ویژگی‌های زنانه مطرح‌شده برای زنان، حورالعین را به صورت مؤنث توصیف کنند. ازاین‌رو، باید گفت حورالعین نعمتی است خاص بهشتیان که دارای لذتی ملکوتی‌اند و درک لذت قرین بودن با آن‌ها در وصف لذات مادی دنیا نمی‌گنجد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابراهیمی، ابراهیم؛ دسترنج، فاطمه. (۱۴۰۲ ش). «بررسی تطبیقی رویکردهای قرآنی آمنه و ودود و عایشه بنت الشاطی». *آموزه‌های قرآنی*، (۲۰)، ۳۷، ص ۳-۲۸. <https://doi.org/10.30513/qd.2022.2671.1551>
۲. آقایی، سید علی؛ مراد نژاد، علیرضا. (۱۳۹۳ ش). «حور/حوری»، در: *دانشنامه جهان اسلام*. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲ ش). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۶ ق). *فضائل الأشهر الثلاثة*. قم: کتابفروشی داوری.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۶ ق). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*. قم: دار الشریف الرضی.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۹ ق). *إقبال الأعمال*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۸. ابن فارس، احمد. (۱۳۵۸ ش). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دار الفکر.
۹. ابن فهد، احمد بن محمد حلی. (۱۴۰۷ ق). *عدة الداعی و نجاح الساعی*. قم: دار الکتب الاسلامیه.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ ق). *المحاسن*. قم: دار الکتب الاسلامیه.
۱۲. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۳. جرار، ماهر. (۱۳۸۸ ش). «حورالعین»، (ترجمه محمد حسن زمانی و سرور حسینی). *قرآن پژوهی خاورشناسان (قرآن و مستشرقان)*، (۴)، ص ۱۶۳-۱۸۰.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۴ ش). *تفسیر سوره دخان*، جلسه ۱۷، ۱۲/۰۲، ۹۴/۱۲. <https://javadi.esra.ir>
۱۵. حاجی احمدی، محمود. (۱۳۸۷ ش). «بهشت و پاداش زنان». *اندیشه دینی*، (۸)، ۲۶، ص ۴۵-۶۴. <https://doi.org/10.22099/jrt.2013.1285>
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۷. حسینی، سید ابراهیم؛ گروه محققان. (۱۳۹۶ ش). *پرسش و پاسخ‌های دانشجویی: شخصیت و حقوق زن*. قم: معارف.
۱۸. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۴ ش). *تفسیر اثنی عشری*. تهران: میقات.
۱۹. رازی، ابوالفتح حسین بن علی. (۱۴۰۸ ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۳ ش). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، (مترجم: غلامرضا خسروی حسینی). تهران: المکتبة المرتضویه.
۲۱. رستگار جویباری، یعقوب الدین. (۱۴۱۳ ق). *بصائر*. قم: الاسلامیه.
۲۲. زبیدی، محمد مرتضی حسینی. (۱۳۸۵ ق). *تاج العروس فی شرح القاموس*. بیروت: دار الهدایه.



۲۳. سیوطی، عبدالرحمن. (۱۴۰۴ق). **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۴. شحرور، محمد. (۲۰۰۶م). **الکتاب و القرآن؛ قراءة معاصرة**. بیروت: شركة المطبوعات للتوزيع والنشر.
۲۵. شعاری شعار، سید محمد. (۱۳۸۶ش). **حور العین، زیباروی بهشتی**. تهران: لاهوت.
۲۶. شعیری، محمد بن محمد. (بی تا). **جامع الأخبار**. نجف: مطبعة حیدریه.
۲۷. صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵ش). **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۸. صدر، سید موسی. (۱۳۸۰ش). «فلسفه مردانه بودن گفتمان قرآنی»، **پژوهش های قرآنی**، ۲۵(۷)، ص ۱۱۲-۱۳۱.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: دارالعلم.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: ناصر خسرو.
۳۱. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). **جامع البیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دارالمعرفه.
۳۲. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵ش). **مجمع البحرین و مطلع التیرین**. تهران: مرتضوی.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). **مصباح المتهجد و سلاح المتعبد**. بیروت: فقه الشیعه.
۳۵. طبیب اصفهانی، عبدالحسین. (۱۳۷۸ش). **اطیب البیان**. تهران: انتشارات اسلام.
۳۶. عطاریاشی، سید حسن؛ قدرتی، رضا. (۱۳۹۷ش). **پنجمین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران** (با رویکرد فرهنگ مشارکتی)، تهران.
۳۷. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). **تفسیر نور الثقلین**. قم: اسماعیلیان.
۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **التفسیر الکبیر**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۸ق). **کتاب العین**. قم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۰. فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق). **من وحی القرآن**. بیروت: دار الملائک.
۴۱. فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق). **الصادق**. تهران: انتشارات الصدر.
۴۲. قرطبی، ابوعبدالله. (۱۳۶۴ش). **الجامع لأحكام قرآن**. تهران: ناصر خسرو.
۴۳. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). **تفسیر القمی**. قم: دارالکتاب.
۴۴. قمی، شیخ عباس. (۱۳۷۶ش). **مفاتیح الجنان**. تهران: نشر دانش.
۴۵. کاشانی، ملافتح الله. (۱۳۳۶ش). **منهج الصادقین فی إلزام المخالفین**. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۴۶. کریمی نیا، مرتضی. (۱۳۸۲ش). **مسئله تأثیر زبان های آرامی و سریانی در زبان قرآن**. نشر دانش، شماره ۱۱۰، ص ۴۵ تا ۵۶.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۸. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). **بحار الأنوار**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۹. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.



۵۱. میبدی، رشیدالدین. (۱۳۷۱ ش). **کشف الاسرار و عدة الابرار**. تهران: امیرکبیر.
۵۲. نوری، حسین بن محمد. (۱۴۰۸ ق). **مستدرک الوسائل**. قم: مؤسسه آل البيت (ع).